**تجوید قرآن سطح 1**

**(دوره مقدماتی)**

**نویسنده:**

**محی الدین مرادی**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | تجوید قرآن سطح 1 |
| **تألیف:** | محی الدین مرادی |
| **موضوع:** | قرائت و تجوید و حفظ |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | آبان (عقرب) 1394شمسی، 1436 هجری |
| **منبع:**  |  |
|  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[قرآن 3](#_Toc345280841)

[آغاز تلاوت 4](#_Toc345280842)

[وقف و ابتداء 4](#_Toc345280843)

[1-وقف ابدال 4](#_Toc345280844)

[2- وقف اسکان 4](#_Toc345280845)

[نحوه ابتداء به همزه وصل 5](#_Toc345280846)

[نحوه تشخيص حرکت همزه وصل در ابتداء به کلمات 5](#_Toc345280847)

[علائم وقف 6](#_Toc345280848)

[ترتيل قرآن و روش‌هاي سه‌گانه 6](#_Toc345280849)

[حروف عربي «عبارتند 28 حروف» 7](#_Toc345280850)

[تلفظ 10 حرف ويژه 7](#_Toc345280851)

[صفات حروف 10](#_Toc345280852)

[صفت قلقلة - لين 11](#_Toc345280853)

[تغليظ و ترقيق حرف «ل» 12](#_Toc345280854)

[تفخيم و ترقيق حرف «ر» 12](#_Toc345280855)

[باب ادغام 14](#_Toc345280856)

[موارد ادغام در روايت حفص از عاصم 14](#_Toc345280857)

[احکام نون ساکنه و تنوين 15](#_Toc345280858)

[1- اظهار 15](#_Toc345280859)

[2- ادغام 15](#_Toc345280860)

[3- اقلاب 16](#_Toc345280861)

[4- اخفاء 17](#_Toc345280862)

[احکام«ميم» ساکنه 18](#_Toc345280863)

[1- ادغام 18](#_Toc345280864)

[2- اخفاء 18](#_Toc345280865)

[3- اظهار 19](#_Toc345280866)

[احکام مدّ و قصر 19](#_Toc345280867)

[موارد سکت در قرآن 20](#_Toc345280868)

قرآن

«قرآن کلام خداي مي‌باشد که جبريل بر حضرت محمّد فرود آورده است».

﴿إِنَّ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ يَهۡدِي لِلَّتِي هِيَ أَقۡوَمُ وَيُبَشِّرُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٱلَّذِينَ يَعۡمَلُونَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ أَنَّ لَهُمۡ أَجۡرٗا كَبِيرٗا ٩ وَأَنَّ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ أَعۡتَدۡنَا لَهُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا ١٠﴾ [الإسراء: 9-10].

«همانا اين قرآن به استوارترين راه هدايت مي‌کند، و اهل ايمان را که نکوکاري مي‌کنند به ثوابي بزرگ مژده مي‌دهد. البته براي کساني که به عالم ديگر ايمان نمي‌آورند عذابي دردناک آماده ساخته‌ايم».

﴿الٓرۚ كِتَٰبٌ أَنزَلۡنَٰهُ إِلَيۡكَ لِتُخۡرِجَ ٱلنَّاسَ مِنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذۡنِ رَبِّهِمۡ إِلَىٰ صِرَٰطِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَمِيدِ ١﴾ [ابراهیم: 1].

«کتابي بر تو فرستاديم، تا مردم را از تاريکي‌ها [اي کفر و ناداني] بيرون آوري و به جهان نور رساني».

﴿وَنَزَّلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ تِبۡيَٰنٗا لِّكُلِّ شَيۡءٖ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٗ وَبُشۡرَىٰ لِلۡمُسۡلِمِينَ﴾ [النحل: 89].

«قرآن را بر تو فرستاديم درحاليکه بيانگر هر چيز و مسلمانان را هدايت و رحمت و مژده است».

آغاز تلاوت

إِستِعَاذَة «أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الشَّيطانِ الرَّجِيمِ».

«پناه مي‌برم به خداوند از شر شيطان رانده شده».

بَسمَلَة «بِسمِ اللهِ الرَّحمَنِ الرَّحِيم».

«به نام خداوند بخشنده و مهربان»

وقف و ابتداء

طريق وقف بر آخر کلمات به دو روش صورت مي‌گيرد:

1-وقف ابدال

(تبديل کردن) حرف آخر کلمه به هنگام وقف به حرف ديگري تبديل شود.

**وقف ابدال دو مورد دارد:**

الف: وقتي آخر کلمه تاء گرد(ة) قرار دارد، در وقف به «هاء ساکنه» تبديل مي‌شود.

مثال: (رَحْمَةً - رَحْمَهْ)، (الصَّلَوةُ - الصَّلَوةْ)، (التَّوْريهُ - التَّوْريهْ).

ب: در کلماتي که به تنوين نصب(-ً) ختم شده‌‌اند، در وقف تبديل به الف مدّي مي‌شود.

مثال: (حِساباً - حِسابا) ، (غَفُوراً - غَفُورا) ، (هُدي - هُدي) ، (ماءً - ماء).

2- وقف اسکان

(ساکن نمودن) حرف آخر بقيه کلمات «غير از موارد ابدال» با هر حرکتي در هنگام وقف ساکن مي‌گردد.

مثال: (کُتُبِ - کُتُبْ) ، (يَوْمُ - يَوْمْ) ، (هُوَ - هُوْ) ، (مَقاعِدَ - مَقاعِدْ).

نحوه ابتداء به همزه وصل

همزه وصل يک نوع الف است که جهت ابتداء به چنين کلماتي به کار مي‌رود.

بر بالي همزه وصل يک علامت صاد کوچک () ديده مي‌شود.

(إِنَّ اللهَ ا شْتَري - اِ شْتَري)، (أَلَّذينَ اتَّخَذُوا - اِتَّخَذُوا)، (رَبِّ انْصُرْنِي - اُنْصُرْني).

در قرآن براي همزه وصل علامت حرکت (فتحه – کسره - ضمه) نمي‌گذارد بايد خود بگذارد.

نحوه تشخيص حرکت همزه وصل در ابتداء به کلمات

همزه وصل در آغاز هر سه نوع کلمه عرب (حرف - اسم- فعل) مي‌آيد.

**1- حرف:** در قرآن تنها کلمه که «حذف» محسوب مي‌شود و همزه وصل مي‌گيرد، «حرف تعريف» (الف و لام) مي‌باشد. اين همزه در صورت ابتداء مفتوح است.

مثال: (عاقِبَةُ الدَّارِ - اَلدَّاِر ) (تُدْرِكَ الْقَمَرَ - اَلْقَمَرَ).

**2- اسم:** همزه وصلي که بر سر اسم‌ها بيايد در صورت ابتداء مکسور خواهد بود. مثال:

مَسيحُ آبْنُ مَرْيَمَ(آِبْنَ)-مَرْيَمَ آبنَتَ عِمْرانَ(آِبْنَتَ)-اَبُوكِ آمْرَءَ(اِمْرَءَ)-ثانِي آثْنَيْنِ(آِثْنَيْنِ ، آِثْنَتَيْنِ)-مِنْهُ آثْنَتا(آِثْنَتا).

**3- فعل:** بقيه کلمات داراي همزه وصل در قرآن، فعل هستند. پس از همزه وصل فعل «اولين حرف متحرک» را نگاه مي‌کنيم، اگر مفتوح يا مکسور بود، همزه وصل ما «مکسور» است و اگر حرف مزبور مضموم بود، همزه وصل نيز «مضموم» خواهد بود. «در فعل همزه وصل مفتوح نداريم».

مثال: (فَقَدِ آهْتَدَوْا - اِهْتَدَوْا) (رَبَّنَا آغْفِرْلَنَا - اِغْفِرْلَنَا) (رَبِّ آنْصُرْنِي - اُنْصُرْنِي).

علائم وقف

**(م):** وقف لازم**-** وقف الزامي است و در صورت وصل احتمال تغيير مفهوم جمله زياد است.

**(ط):** وقف مطلق- تأکيد مي‌شود وقف کنيد. چون موضوع مورد بحث تمام است.

**(ج):** وقف جائز- هم مي‌توان وقف کرد و هم مي‌توان وصل نمود.

**(ز):** وقف مُجَوَّز- مانند وقف جائز است.البته وصل آن بهتر است.

**(ص):** وقف مُرَخَّص- به خاطر طولاني بودن جمله و کمبود نفس رخصت داده مي‌شود وقف کنيد و سپس از کلمه بعد ابتدا نمائيد.

**(لا):** وقف ممنوع!- نبايد وقف کرد. اگر بطور اضطراري مجبور شديد وقف کنيد حتماً برگرديد و مجدداً وصل نمائيد.

**(قلي):** وقف بهتر از وصل است.

**(صلي):** وصل از وقف بهتر است.

**(... ...):** وقف مُعانَقَة**-** اين دو مجموعه سه نقطه اگر بر روي دو کلمه نزديک به هم قرار داده شود، به اين معني که در صورت وقف بر هريک از آنه بر ديگري نمي‌توان وقف کرد. مثال:در بقره آيه: 2.

ترتيل قرآن و روش‌هاي سه‌گانه

**ترتيل:** تلاوت حروف و کلمات قرآن به صورت «صحيح» و «شمرده» و همراه با «تدبّر» در معاني آيات.

ترتيل قرآن از لحاظ سرعت به سه روش صورت مي‌گيرد:

**1- قرائت به روش تحقيق** «خواندن قرآن با سرعت کم و دقت زياد» اين روش در امر آموزش قرائت استفاده نمود. «از اين روش قرائت در مجالس و محافل بکار مي‌رود».

**2- قرآئت به روش تدوير** «خواندن قرآن با سرعت متوسط» اين روشي است که در ميان مردم به روش ترتيل مشهور است. «تلاوت يک جزء از قرآن به اين روش حدود يک ساعت به طول مي‌انجامد».

**3- قرائت به روش تدحير (حَدْر)** «تلاوت با سرعت زياد» اين روش براي تلاوت هرچه بيشتر آيات قرآن و کسب ثواب افزون‌تر استفاده مي‌شود. «از اين روش در نماز خوانده مي‌شود».

حروف عربي «عبارتند 28 حروف»

الف - باء - تاء - ثاء - جيم - حاء - خاء - دال - ذال - راء - زاء(زاي) - سين - شين - صاد ضاد - طاء - ظاء - عين - غين - فاء - قاف - کاف - لام - ميم - نون - واو - هاء - ياء.

آنگاه اولين حرف «الف» را به دو نوع تقسيم مي‌کنند:

 1- الف مدّي (**1**) مثال:قالَ - هذا - يَري

2- الف غيرمدّي (همزه (ء) مثال:يَشَأ - يُبدِئُ - مُؤمِنٌ.

تلفظ 10 حرف ويژه

در بين 28 حرف زبان عربي فقط 10 حرف از آنها تلفظ‌شان با زبان فارسي متفاوت است.

اين حروف ده‌گانه عبارتند: «ث - ح - ذ - ص - ض - ط - ظ - ع - غ - و».

**حرف «ث»:** اين حرف را بايد به اصطلاح (نوک زباني) و نازک و کم حجم تلفظ کرد (مانند کودکي که نوک زباني صحبت مي‌کند) يعني درحاليکه نوک زبان با دندان‌هاي جلو در آرواره بالا تماس دارد هوا را بيرون دميم (فشار نوک زبان بر دندان‌ها زياد نباشد).

حرف (ث) بدون اين که صداي «صوت» از آن شنيده شود تلفظ مي‌گردد.

مثال:ثَوابَ - ثَقُلَتْ - ثَلاثُ - ثُلُثُ - ثابِتٌ - مَثُوبَةً - ثُبُوراً - جاثِيَةً - ثَلاثُونَ - يُثْبِتُ.

**حرف «ح»:** حرف (حاء) با گرفتگي خاصي در حلق ايجاد مي‌شود. مانند کسي که بخواهد مثلاً پوست تخمه‌اي را که در حلق‌گير کرده با فشار هوا خارج کند.

مثال:اَلْحَمْدُ - مَحَبَّةً - حاجِزاً - حُسناً - حُنَفاءَ - يُحُولُ - دُحُوراً - حِبَالُهُم - اَلرِّياحْ (در وقف).

**حرف «ذ»:** حرف (ذال)عيناً مانند حرف (ثاء) از تماس نوک زبان و دندان‌هاي بالا و با صداي نازک و (کم حجم) تلفظ مي‌گردد (مهّم). (فشار نوک زبان بر دندان‌ها زياد نباشد).

مثال:ذَهَبَ - تَذَرُ - نَبَذَ - نُذُرِ - اَلذُّنُوبَ - ذُوقُوا - اَذِلَّةً - اُذْکُرُوا - ذي قُوَّةٍ - يَومَئِذْ (در وقف).

**حرف «ص»:** حرف (صاد) مانند (س) تلفظ مي‌شود فقط به همراه آن صدا پر حجم و درشت مي‌گردد (سين مُفَخَّم). براي اين کار گلو را پرحجم کنيد. به اصطلاح عاميانه باد در گلو بيندازيد.

تأکيد مي‌شود که هنگام تلفظ (ص) نبايد صداي سوت شديد شنيده شود.

مثال:صَدَقَ - صَلَحَ - قَصَصَ - صُورَةٍ - اَلصُّلحُ - اِصْراً - نَصُوحاً - يَفْصِلُ - مَحِيصْ(در وقف).

**حرف «ض»:** حرف (ضاد) از تماس کناره زبان با دندان‌هاي آسياي بالا (از هر طرف که مقدور باشد) و با صداي پرحجم و درشت تلفظ مي‌شود.

مثال:ضَرَبَ - ضَعْفٍ - وَضَعَها - مَغْضُوبِ - ضُعَفاءُ - ضامِرً - يَسْتَضْعِفُ - مَرِيضْ(در وقف).

**حرف «ط»:** حرف (طاء) مانند حرف (ت) تلفظ مي‌شود با اين تفاوت که صداي آن درشت و پرحجم مي‌باشد (تاء مُفَخَّم). حرف (ط) قوي‌ترين حرف زبان عرب مي‌باشد.

مثال:طَيِّبَةً - طَبَقاً - لِلطَّاغينَ - يَطْهُرْنَ - يَطُوفُ - طِفْلاً - صِراطِي - طُوبي - مُحِيطْ(در وقف).

**حرف** **«ظ»:** اين حرف دقيقاً مانند حرف (ذ) از تماس نوک زبان و سر دندان‌هاي جلو آرواره بالا ايجاد مي‌شود با اين تفاوت که صدا در حرف (ظاء) درشت و پرحجم مي‌گردد (ذال مفخّم).

با دقت کرد که هوا با فشار زياد در مخرج دميده نشود.

مثال:ظَلَمَ - اَعْظَمَ - ظُلُماتٍ - اَلظُّنُونا - اَظُنُّ - تُوعَظُونَ - يُظهِرَ - ظَهَرَ - غَلِيظْ (در وقف).

**حرف «ع»:** اين حرف از ميانحلق و به صورت نرم تلفظ مي‌شود و گويي صدا (کش) مي‌آيد (البته اين به معناي افراط در ندمي حرف نيست). حرف (ع) مفخّم و پرحجم اداء نشود.

مثال:عَلِمَ - مُعَلَّمٌ – اَلعَالَـمينَ - مَعايِشَ - تَعُدُّوا - عُتُلٍّ - ماعُونَ - يَعْرِفُونَ - السَّميعْ (در وقف).

**حرف «غ»:** حرف (غين)از همان محل تلفظ حرف (خاء) يعني از ناحيه حلق تلفظ شده ولي صداي آن نرم و کشيده و دنباله دار است و حالت خراش و خشونت حرف (خاء) را ندارد. صداي (غ) را مي‌توانيم هنگامي که مقداري آب در گلو (غرغره) مي‌کنيم، بشنويم. صداي (غ) بايد درشت و پر حجم باشد.

مثال:غَيْرِ - غَضَبٌ - اَلْغَرُورَ - اَلْغافِرينَ - يَغُلَّ - غُصَّةٍ - يَغُوصُونَ - يُغنِهِمُ - غَيْرباغْ(در وقف).

**حرف «و»:** براي تلفظ (واو) نبايد مثل صداي فارسي آن دندان‌هاي بالا با لب پايين مماس گردد: بلکه در اداء اين حرف لب‌ها به حالت (غنچه) درمي‌آيد و صداي (و) از ميان دو لب خارج مي‌شود.

بايد دقت کرد که حرف واو کم حجم و نازک اداء شود.

مثال**:** وَرَدَ - اَلْوَقُودِ - لَوَّوْا - وُجُوهٌ - وُورِي - مَوْرُودُ - اوَوْا وَ نَصَرُوا - بَلَوْناهُمْ(در وقف).

صفات حروف

**صفت استلاء** «برتري طلبي - ميل به بلندي».

و در اصطلاح تجويد (ميل ريشه زبان به‌سوي سقف دهان در هنگام تلفظ حرف).

در اثر اين صفت حرف حالت پرحجم و درشتي به خود مي‌گيرد که به اين حالت (تفخيم) مي‌گويند.

حروف استعلاء بايد با صداي پرحجم و درشت تلفظ شوند.

حروف استعلاء هفت حرفند: «ص - ض - ط - ظ - خ - غ - ق»چهار حرف اول از سه حرف باقي مانده درشت‌تر و قوي‌ترند.

**صفت استفال:** «پائين آمدن - پست شدن».

و در اصطلاح تجويد (پائين آمدن ريشه زبان و دور شدن آن از کام بالا).

در اثر اين صفت حروف به حالت (ترقيق) يعني با صداي نازک و کم حجم تلفظ مي‌شود.

بغير از حروف استعلاء ، بقيه حروف داراي صفت استفال هستند. بايد دقت کرد که درشتي حروف استعلاء در کلمات بر تلفظ حروف استفال قبل و بعد آنها تأثير نگذارد. (مهّم)

صفت قلقلة - لين

صفت «قَلْقَلَة» به معناي «اضطراب - بي‌قراري- تکان خوردن» در تجويد: «حرکت مختصر حروف ساکن».

صفت قلقله مخصوص 5 حرف (ق - ط - ب - ج - د) مي‌باشد در عبارت: «قُطْبُ جَدّ» جمع شده.

اين حروف هرگاه ساکن شوند چه در وسط کلمه و چه در آخر (هنگام وقف) قلقله مي‌گيرند.

**دو نکته مهّم**

1- بايد دقت کرد که قلقله به حرکت کامل (فتحه و کسره و ضمه) تبديل نگردد.

2- در 23 حرف باقي بايد کمال دقت را بنمائيد که در موقع سکون به هيچ‌وجه قلقله نگيرند.

**مثال قلقلة:**

 ق: (اَقْبَلَ - طَارِقْ - نَقْتَبِسْ - بِالْحَقّْ).

ط: (اَطْرَافَ - يَفْرُطْ - نُطْعِمُ - صِرَاطْ).

ب: (اَبْرَمُوا - يَبْسُطُ - حُسَابْ - وَتَبّْ).

ج: (اَجْرَمُوا - اَجْراً - مَعَارِجْ - بِآلْحَجّْ).

د: (اَدْبَرَ - اَرَدْنا - حَمِيدْ - حَادّْ).

صفت «لين» به معناي «نرمي – ضد خشونت» و در تجويد (به نرمي ادا شدن حرف). اين صفت مخصوص دو حرف (واو ساکنه ماقبل، مفتوح و ياء ساکنه ماقبل، مفتوح) است. (--َِ- وْ ، --َِ- ي).

مثال: (خَوْفٍ - قَوْمُ - يَوْماً - لَبَغَوْا - عَصَوْا - بَيْتٍ - اِلَيْكَ - شَيءٌ - اِبْنَي - اِثْنَي).

«تفخيم» در تجويد يعني: «درشت پرحجم تلفظ کردن حرف». کلمه «تلغيظ» هم در تجويد به معناي تفخيم است ولي فقط در مورد پرحجمي حرف (ل) به کار رفته است.

«ترقيق» در تجويد يعني: «نازک و کم حجم تلفظ کردن حرف». در تجويد قرآن، هرجا که حرف درشت تلفظ شود، در واقع «تفخيم» گشته و هرجا نازک اداء گردد «ترقيق» شده است.

تغليظ و ترقيق حرف «ل»

به درشت و پرحجم تلفظ شدن **«ل»** به جاي «تغليظ»گويند هر دو يک مفهوم دارند.

در لفظ جلاله (در کلمه الله) اگر ماقبل حرف «ل» آن فتحه يا ضمّه بيايد، لام تغليظ مي‌شود و اگر ماقبل آن کسره واقع شود، ترقيق مي‌گردد.

مثال تغليظ لام:هُوَ اللهُ - اِنَّ اللهَ - نَصْرُاللهِ - رَسُولُ اللهِ - عَلَّمَهُ اللهُ - اَرِنَا اللهَ - وَاتَّقُوا اللهَ.

مثال ترقيق لام**:** بِسْمِ اللهِ - فِي اللهِ - سَبِيلِ اللهِ - يَجِدِ اللهِ - عَليْهِ اللهُ - عِنْدِ اللهِ - قُلِ اللهُ.

در ساير کلمات (غير از الله) حرف لام بدون استثنا «ترقيق» مي‌شود (مهّم).

تفخيم و ترقيق حرف «ر»

اگر حرف «راء» حرکت داشته باشد نيازي به توجه به حروف ما قبل و ما بعد آن نيست.

اگر «راء» ساکن بود به ما قبل آن نگاه مي‌کنيم اگر ما قبل آن هم ساکن بود باز به ما قبل ساکن نگاه مي‌کنيم که حرکت دارد و از آن کمک مي‌گيريم.

**موارد «تفخيم» راء:**

1. راء مفتوح و مضموم. رَحْمنُ - رُحَماءُ - نُرَدُّ - رُزِقَ - اَرُّوحُ.
2. راء ساکنه ما قبل، مفتوح و مضموم. يَرْضي - اَلْقُرْانُ - اَرْسَلَ - دُسُرْ - فَاهْجُرْ.
3. راء ساکنه ما قبل، ساکن ما قبل، مفتوح و مضموم. عَشْرْ - خَسْرْ - وَالْفَجْرْ - وَالْعَصْرْ.
4. راء ساکنه ما قبل، الف و واو مدّي (اين مورد را مي‌توان جزء مورد سوم دانست اما جهت سهولت فراگيري). نارْ - نُورْ.
5. راء ساکنه ماقبل، همزه وصل (اگرچه حرکت ما قبل راء، کسره باشد). رَبِّ ارْجِعُونِ - آِرْجِعُونِ - اِنِ آرْتَبْتُمْ.
6. راء ساکنه ما بعد، حرف استعلاء (به شرطي که در يک کلمه باشند اگرچه حرکت ما قبل، کسره باشد) فِرْقَةٍ – مِرْصَاداً.

**موارد «ترقيق» راء:**

1. راء مکسور. رِجالٌ - اَرِنا - نُذُرِ - لاَ تُدْرِکِهُ - وَآسْتَغْفِرِ اللهِ.
2. راء ساکنه ماقبل، مکسور. فِرْعَوْنُ - مَرْيَةٍ - يَغْفِرْلَکُمْ - يَوْمٌ عَسِرْ.
3. راء ساکنه ماقبل، ساکن ماقبل، مکسور. اَلسَّحْرْ - اَلذِّکْرْ - لِذي حِجْرْ - بِهِ آلسِّحْرْ.
4. راء ساکنه ما قبل، ياء مدّي. قَديرْ - يَسيرْ - خَبيرْ - نَذيرْ.
5. راء ساکنه ماقبل، ياء ساکنه (اگرچه ما قبل آن حرف مفتوح باشد) خَيْرْ - غَيْرْ - اَلسَّيْرْ - بِآلْخَيْرْ.

باب ادغام

«ادغام» در لغت يعني «ادخال - داخل نمودن».

در تجويد عبارتست: (حذف حرف ساکن و مشدد نمودن حرف بعدي).

مثال: قُلْ لَهُمْ - خوانده مي‌شود - قُلَّهُمْ،

قَدْ تَبَيَّنَ - خوانده مي‌شود - قَتَّبَيَّنَ.

حرف ساکن حذف شده را «مِدْغَم» (ادغام شده) و حرف بعدي را که مشدد مي‌شود «مُدْغَمٌ فيه».

موارد ادغام در روايت حفص از عاصم

1- هر حرفي که ساکن باشد در مثل خودش ادغام مي‌شود مانند: قدْ دَّخَلُوا،

2- **بْ** - در **م** مانند:آِرْکَبْ مَعَنا - خوانده مي‌شود **–** آِرْکَمَّعَناَ.

 اما ميم ساکنه در باء ادغام نمي‌شود.

3- (ت - د - ط)هر کدام ساکن باشد و ديگري بعد آن واقع شود ادغام صورت مي‌گيرد

مانند:اَثْقَلَتْ دَعَوَا اللهَ - وَدَّتْ طائِفَةٌ - قَدْ تَبَيَّنَ - بَسَطْتَ.

4- (ث - ذ - ظ) هر کدام ساکن باشد و ديگري بعد آن واقع شود ادغام صورت مي‌گيرد**.**

 مانند**:** يَلْهَثْ ذلِكَ - اِذْ ظَلَمُوا.

5- قْ - در ک مانند: اَلَمْ نَخْلُقْکُمْ.

 6- لْ - در ر مانند: قُلْ رَبِّي.

7- نْ - در يَرْمَلُون حروف يرملون (ي - ر - م - ل - و - ن) در غير موارد فوق به روايت (حفص از عاصم) ادغامي صورت نمي‌گيرد.

احکام نون ساکنه و تنوين

نون ساکنه يا تنوين با توجه به حرفي که بعد آن قرار مي‌گيرد، احکام چهارگانه نون ساکنه و تنوين:

1- اظهار

اظهار يعني «ظاهر کردن» و در تجويد عبارتست: «اداء حرف از مخرجش».

هرگاه نون ساکنه قبل از (حرف شش‌گانه حلقي) واقع شود، اظهار مي‌گردد. يعني نون به صورت طبيعي و اصلي خود و بدون هيچ‌گونه دخل و تصرف از مخرجش اداء مي‌شود.

حروف حلقي عبارتند: «ء - ه - ع - ح - غ - خ».

**مثال:** در يک کلمه بين دو کلمه با تنوين

**ء - ا:** يَنْأَوْنَمِنْ اَمْرِهِمْ کُلٌّ امَنَ

**ه:** منْهُمْاِنْ هُوَفَرِيقاً هَري

**ع:** اَنْعَمْتَمَنْ عَمِلَسَمِيعٌ عَلِيمٌ

**ح:** تَنْحِتُونَ فَمَنْ حَجَّ حَکِيمٌ حَميدٌ

**غ:** فَسَيُنْغِضُونَ مِنْ غِلٍّ قَوْلاً غَيْرَ

**خ:** اَلْـمُنْخَنِقَةُ مِنْ خَيْرٍ حَکِيمٌ خَبِيرٌ

2- ادغام

هرگاه نون ساکنه قبل از يکي از حروف «يَرْمَلوُن» يعني (ي - ر - م - ل - و- ن) واقع شود يعني نون ساکنه خوانده نمي‌شود و به جاي آن حرف مذکور مشدد اداء مي‌شود.

بايد توجه کرد که ادغام نون ساکنه در چهار حرف «ي - م - و - ن» همراه با «غُنّه» و در دو حرف« ل - ر» بدون غنّه است. منظور از (غنه) اين است که در هنگام نون ساکنه در چهار حرف (ي - م و - ن) صدا از بيني خارج مي‌شود و «کمي کشيده مي‌شود» اّا در دو حرف (ل - ر) ادغام بدون صداي غنّه بوده و کشش هم ندارد (مهّم).

**مثال: ادغام با غنّه**

**«ي»:** مَنْ يَهْدي - اِنْ يَسْرِقْ - ايَةً يُعْرِضُوا

**«م»:** مِنْ مالٍ - وَمَنْ مَعَهُ - قَرارٍمَکينِ

**«و»:** مَنْ وُجِدَ - مِنْ وَلِي - يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ

**«ن»:** عَنْ نَفْسٍ - اِنْ نَحْنُ - شَيءٍ نُکُرٍ.

**ادغام بدون غنُه**

**«ل»:** اِنْ لَبِثْتُمْ - مِنْ لَدُنْکَ - مَتاعاًلَکُمْ

**«ر»:** مِنْ رَبِّکُمْ - مِنْ رِباطِ - مَثَلاً رَجُلاً.

3- اقلاب

اقلاب يعني «دگرگون کردن» و در تجويد عبارتست: «تبديل کردن نون ساکن به ميم».

مثال: مِنْ بَعْدِ - مِمْ بَعْدِ ، سَمِيعٌ بَصِيرٌ - سَمِيعُ مْبَصِيرٌ ، اَنْبِئْهُمْ - اَمْبِئْهُمْ، اَمَداً بَعِيدًا - اَمَداَ مْبَعِيدًا.

دقت کنيد که صداي «م» ايجاد شده بايد از فضاي بيني و به همراه کشش اداء شود (غنّه).

4- اخفاء

اخفاء يعني «مخفي کردن» و در تجويد عبارتست: «اداء نون ساکنه با حالتي بين اظهار و ادغام».

نونه ساکنه نزد بقيه حروف (حروف ما بقي) اخفاء مي‌گردد. در اين حالت نون از مخرج خود اداء نمي‌شود.

(يعني سر زبان به محل خروج نون نمي‌چسبد) بلکه فقط صداي آن از فضاي بيني خارج مي‌شود (غنّه) لذا کمي هم بايد کشيده شود و سپس حرف بعدي تلفظ گردد.

مثال: يک کلمه دوکلمه با تنوين

**ت:** اَنْتُمْ وَاِنْ تُبْتُمْ يَوماً تُرْجَعُونَ

**ث:** مِنْ ثَمَرَةٍ مِنْ ثَمَرَةٍ خَيرٌ ثَواباً

**ج:** اَنْجَيْنَا اِنْ جَائَکُم لِکُلٍّ جَعَلْنا

**د:** عُنْدَهُمْ مِنْ دارِهِم قِنوانٌ دانِيَةٌ

**ذ:** اَنْذِرْهُمْ مِنْ ذُرِّيَّةِ يَتِيمَاً ذامَقرَبَةٍ

**ز:** اَنْزَلَ مَنْ زَکيَّها نَفساً زَکِيَّةً

**س:** اِنْسانٌ اَنْ سَيَکُونُ لَيالٍ سَوِيّاً

**ش:** اَنْشَأْنا مِنْ شَرِّ غَفُورٌ شَکُورٌ

**ص:**  يَنْصُرُکُمْ اَنْ صَدُّوکُم رِيحاً صَرصَراً

**ض:**  مَنْضُودٍ مِنْ ضَعفِ قَوماً ضالِّينَ

**ط:** قِنْطارٍ مِنْ طِينٍ صَعِيداً طَيِّباً

**ظ:** اُنْظُرْ مَنْ ظَلَمَ ظِلّاً ظَليلاً

**ف:** اَنْفُسَهُمْ مِنْ فَضلٍ خالِداً فِيهَا

 **ق:** يَنْقَلِبُ مِنْ قَبلِ سَمِيعٌ قَرِيبٌ

**ک:** عَنْکُمْ مَنْ کانَ قَولاً کَرِيماً

احکام«ميم» ساکنه

ميم ساکنه با توجه به حرفي که پس از آن قرار گرفته است سه حالت به خود مي‌گيرد.

1- ادغام

ميم ساکنه فقط در نزد حرف «م» ادغام مي‌شود.

ميم ساکنه خوانده نشده و به جاي آن (م) بعدي مشدد مي‌شود.

ميم مشدد بايد با (غنّه) اداء شود (يعني از فضاي بيني و همراه با کشش صوت) مثال: کَمْ مِنْ - هُمْ مِنْهَا.

2- اخفاء

ميم ساکنه نزد حرف «ب» اخفاء مي‌گردد.

اين اخفاء با «غنّه» همراه است (پس همراه مقداري کشش صوت از فضاي بيني).

نحوه اخفاء ميم ساکنه نزد حرف «باء» به اين شکل است: صداي ميم ساکنه را اندکي مي‌کشيم و سپس باء را تلفظ مي‌کنيم. بهتر است در هنگام کشش ميم ساکنه، لب‌ها را مقدار کمي از هم باز نگهداريم.

بايد توجه کرد که ميم ساکنه حاصله از اقلاب نون ساکنه و تنوين هم نزد «ب» همين حکم را پيدا مي‌کند و اخفاء مي‌شود. پس اقلاب نون ساکنه و اخفاء ميم ساکنه به يک صورت انجام مي‌شود.

مثال: وَهُمْ بَارِزُونَ - اَنْتُمْ بِهِ - جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ - فَمَنْ بَدَّلَهُ ( فَُمَمْ بَدَّلَهُ) - مِنْ بَعْدِ (مِمْ بَعْدِ).

3- اظهار

ميم ساکنه در نزد بقيه حروف «اظهار» مي‌شود يعني به صورت طبيعي خود از مخرجش اداء مي‌گردد. پس نه کشش صدا ونه هيچ تغيير ديگري در ميم ساکنه صورت نمي‌گيرد.

احکام مدّ و قصر

«مدّ» از لحاظ لغوي «افزوني» و از نظر تجويد «امتداد صوت در حروف مدّ بيش از ميزان طبيعي».

«قصر» به معني «کوتاهي» و ضد مدّ است. در تجويد «اداء حرف مدّ به اندازه طبيعي».

هرگاه بعد از حروف مدّي (الف مدّي - واو مدّي - ياء مدّي) «همزه» يا «سکون» واقع شود حرف مدّ بايد بيش از ميزان طبيعي کشيده شود. پس: سبب مدّ دوتا است: همزه - سکون.

بايد دانست که «تشديد» هم به خاطر آن که يک حرف ساکن در درون آن نهفته است سبب مدّ محسوب مي‌شود. مثال: ﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ﴾ - ﴿ٱلضَّآلِّينَ﴾.

1- اگر حرف مدّ و «همزه» در يک کلمه قرار داشته باشند (مدّ متّصل)، ميزان مدّ بيش از زماني است که همزه در کلمه بعد واقع شود (مدّ مُنفَصِلْ).

مدّ متصل مي‌تواند مساوي مدّ منفصل هم کشيده شود. اما ديگر کم‌تر از منفصل نمي‌شود.

مثال مدّ متصل: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ﴾ مثال مدّ منفصل: ﴿إِنَّآ أَنزَلۡنَٰهُ﴾.

2- وقتي سبب مدّ سکون «عارض» باشد که به خاطر وقف ايجاد شده است (سکون موقت) کشش مدّ به هرميزان مجاز است (حد اکثر 3 برابر مدّ طبيعي) و حتي مي‌توان مدّ آن را نياورد.

به اين مدّ **«**مدّ عارض**»** گويند. مثال: ﴿ٱلۡمُفۡلِحُونَ﴾ ﴿ٱلۡمُفۡلِحُونَ﴾.

3- وقتي سبب مدّ سکون «لازم» باشد که ثابت و هميشگي است، و يا سبب «تشديد» باشد (مدّ لازم) ميزان کشش مدّ به حد اکثر خود که سه برابر مدّ طبيعي است، مي‌رسد و کم‌تر از آن جايز نيست.

مثال: ﴿ٱلضَّآلِّينَ﴾ - ﴿وَٱلصَّٰٓفَّٰتِ﴾.

4- دو حرف (و - ي) ساکنه ماقبل، مفتوح نيز که قبلاَ در بحث صفت «لين» آنها را شناختيم حرف مدّ محسوب مي‌شوند ولي سبب مدّشان فقط سکون است. ميزان کشش هم مانند مدّ عارض است.

به اين مدّ «مدّ لين» گويند. بايد دقت کنيک که در موقع کشش مدّلين فتحه ماقبل رابه جاي واو و ياء ساکنه، مدّ ندهيم.

موارد سکت در قرآن

«سَکْت» به معناي «توقف - سکوت».

در قرائت عبارتست: قطع صوت در حين قرائت بدون تجديد نفس و سپس ادامه قرائت.

موارد سکت در کلام الله مجيد (به روايت حفص از عاصم):

1- عِوَجاً **\*** قَيِّماً [الکهف: 1].

**«**عِوَجاً**»** در وقف وسکت**«**عِوَجا**»** خوانده مي‌شود.

2- مَرْقَدِنا **\*** هذا [يس: 52].

3- مَن **\*** راقٍ [القيامة: 27].

4- بَل **\*** رانَ [المطففين: 14].

در غير اين موارد «سکت» در قرائت جايز نيست.

وصلى الله على سيدنا ونبينا محمد وآله وصحبه .

**نظرات خود را به ايمل:** mehyadinmoradi@yahoo.com